

خودروها منفجر شدند و ما فقط توانستیم ۲۱ جسد را با کلی فشار روحی از درون خودروهایبیرون بکشیم. این صحنه هااز ذهن هیچ امدادگری پاک نمی شود. نجاتگر یکم جمعیت هلال احمر استان سیستان و بلوچستان، می گوید: این پایگاه یکی از نقاط مهم امداد و نجات سراوان محسوب می شود و به دلیل قرار گرفتن بر سر جاده های ارتباطی مهم استان و در نزدیکی مرز ایران و پاکستان، نقش ویژه ای در امدادرسانی به مصدومان و آسیب دیدگان تصادفات وحوادث جاده ای دارد. به اعتقاد ملازهی هم جاده های غیر استاندارد مهمترین مشکل در این محدوده است او می گوید: جاده های منطقه کلیورگان استاندارد لازم را ندارند. عرض کم جاده، نبود شانه، آسفالت های فرسوده و پیچ های خطرناک، هر روز زمینه ساز تصادفات مرگبار شدند. ما شاهدیم وانت هایی حامل سوخت یا اتباع غیرقانونی از افغانستان و پاکستان، بارهاوبارها موجب تصادفات زنجیره ای وتلفات جانی می شوند.

سوخت کش های حادثه آفرین

روانه ده ها دستگاه سوخت کش و خودروهای اتباع بیگانه به صورت قاچاقی و فله ای در این مسیر تردد می کنند که هرکدام می توانند منشأ یک حادثه بزرگ باشند. ملازهی می گوید: در منطقه ما، چه شب باشد وچه روز، همیشه آماده ماموریت هستیم؛ متوسط روزانه ۲ تا ۳ ماموریت، و گاها حتی تا ۵ یا ۶ حادثه هم پیش می آید.وی یکی از تلخ ترین حوادث را اینگونه تعریف می کند: نزدیک تحویل سال نو بود که یک دستگاه تانکر حامل ۵ تن بنزین با یک وانت حامل اتباع برخورد کرد و هر دو خودرو دچار آتش سوزی وحشتناک شدند. ۲۱ کشته وچندین نفر مصدوم، تنها نتیجه یک ماموریت مادر یک روز بود.

او می گوید: قرار گرفتن در نقطه صفر مرزی، باعث می شود برخی اوقات پای قاچاقچیان، اشرار و افراد مسلح هم به صحنه باز شود و حتی امدادگران با تهدید جانی مواجه شوند.

عوامل انگیزه بخش وامیدبخش

با وجود همه این مشکلات، امدادگران پایگاه شهید فلک دهواری با انگیزه ای مثال زدنی به کار خود ادامه می دهند. ملازهی درباره انگیزه های خود می گوید: نه حقوق ما بالا است، نه امکانات داریم.

اما همین که می بینیم انسانی ر نجات دادیم، کودکی را زنده به مادرش بازگردانیم یا جلوی مرگ یک هموطن، حتی یک غیر ایرانی و غریبه را گرفتیم، خستگی از تنمان درمی رود. عشق به هموع، وظیفه انسانی و سوغند امدادگری، چیزی ست که همیشه ما را جلو می برد.

این امدادگر جوان بر این باور است که تجهیز و نوسازی پایگاه ها، اختصاص بودجه جهت خرید تجهیزات تخصصی به روز و خودروهای جدید امدادی می تواند امداد رسانی در این منطقه را تسریع کند. افزایش نیروهای آموزش دیده و تامین رفاه نسبی امدادگران با توجه به فشار کاری، آموزش همگانی رانندگی ایمن و فرهنگ سازی در مناطق محروم و رسیدگی منظم به وضعیت جاده ها و در اولویت قرار دادن رفع نقاط حادثه خیز توسط وزارت راه و سایر ارگان های ذی ربط می تواند مشکلات این محدوده را کاهش دهد.

سلیم می گوید: وقتی دستی را از آتش نجات می دهیم، با جان کودکی رابه خانواده اش باز می گردانیم، حس می کنیم که تمام این شب بیداری ها، خستگی ها، ترس ها و چشم انتظاری خانواده مان، به یک لحظه خوشحالی و آرامش حقیقی می آزد.

در مرزهای جنوبی ایران، مانند منطقه مرزی بین ایران و پاکستان، خطر هر لحظه در کمین است: جاده های پرماجرای سراوان، عبور قاچاقچیان سوخت و خودروهای غیراستاندارد از جمله وانت های مخصوص جابجایی غیرقانونی انسان ها، شرایط را بسیار سخت می کند. امدادگران هلال احمر در این مناطق نه تنها با طبیعت و تصادفات، بلکه گاهی با ناامنی ها نیز دست وپنجه نرم می کنند. گاهی صدای تیراندازی، گاهی تهدیدهای جانی و گاهی بی امکاناتی شدید می تواند کار آن ها را دشوار کند، اما تسلیم نمی شوند.



گفت وگویی «شهروند» با امدادگران هلال احمر، ناجیان بی منت جاده های سراوان

صدای امید در نقطه صفر مرزی



[ملیحه محمود خواه] در نقطه صفر مرزی، امدادگران هلال احمر تبدیل به آخرین امید برای انسان هایی می شوند که مرگ را در چند قدمی خود دیده اند. آن ها بی اعتنا به صدای تیراندازی های گاه به گاه، شعله های سرکش آتش یا حتی خطرات جانبی که هر لحظه ممکن است خودشان را هم قربانی کند، دست به کار می شوند. برایشان مهم نیست که حادثه چقدر وحشتناک یا فاصله چقدر دور باشد؛ آنچه مهم است، رسیدن به موقع به جایی است که جان انسان ها به حضورشان وابسته است. این قهرمانان خاموش، با تجهیزات و امکانات محدود، کاری انجام می دهند که حتی ابزارهای مدرن هم گاهی از انجامش قاصر است. در هر گره ای که با ابزارهای ساده روی زمین باز می کنند، عشق به مردم و حس مسئولیتشان می درخشد. حتی اگر شب هنگام در جاده های مرزی گرفتار تصادف یا

حادثه شوند، هیچ گاه از تلاش برای نجات باز نمی مانند. آن ها با شجاعتی مثال زدنی جان ها را نجات می دهند؛ گویی زندگی خود را در خطر گذاشته اند تا زندگی دیگری را به خانواده اش برگردانند. هیچ دوربینی این لحظات را ثبت نمی کند. هیچ ستایشی هرگز عظمت کارشان را آن طور که باید، بیان نمی کند. برای بسیاری از مردم، خبر امدادرسانی هلال احمر صرفاً متنی کوتاه در لایه لای اخبار روزمره است، اما برای نجاتگران، هر مأموریت معنای عمیقی از فداکاری و عهدی نانوشته با انسانیت است. آن ها نه برای دستمزد کار می کنند، نه برای مقام و نه حتی برای شهرت؛ آن ها برای نجات جان انسان ها نفس می کشند و در هر مأموریت، هر آنچه در توان دارند به کار می گیرند. در مرزهای جنوبی ایران، مانند منطقه مرزی بین ایران و پاکستان، خطر هر لحظه در کمین است: جاده های پرماجرای سراوان، عبور قاچاقچیان سوخت، و خودروهای غیراستاندارد از جمله وانت های مخصوص جابجایی غیرقانونی انسان ها، شرایط را بسیار سخت می کند. امدادگران هلال احمر در این مناطق نه تنها با طبیعت و تصادفات، بلکه گاهی با ناامنی ها نیز دست وپنجه نرم می کنند. گاهی صدای تیراندازی، گاهی تهدیدهای جانی و گاهی بی امکاناتی شدید می تواند کار آن ها را دشوار کند، اما تسلیم نمی شوند.

در دل حادثه و خطر، جایی که خورشید ایران سر برمی آورد، پایگاه امداد و نجات شرقی ترین نقطه کشور، مرز سراوان، مأمنی است برای انسانیت در اوج تهدیدها و دشواری ها. اینجا، جایی کمتر دیده و کمتر شنیده شده، روایتگر روزها و شب هایی است که امدادگران، جان برکف، بی هیچ چشم داشتی در خط مقدم خطر حضور دارند. کلیورگان، پایگاهی که در قلب بلوچستان و در نقطه صفر مرزی واقع شده، سال هاست محوری برای امدادرسانی میان درگیری ها، حوادث و چالش هایی بی پایان است. کوه ها و بیابان های سخت گذر اطراف آن، گذرگاهی هستند برای قاچاق انسان، سوخت و مواد مخدر. حتی گروهک های مسلح نیز در این مناطق حضوری فعال دارند؛ اما در این میانه، تیم کوچک امدادگران ایستاده اند. کسانی که با تلاش شبانه روزی شان، امید را در دل حوادث ناگوار زنده نگه داشته اند.

سنگری در خط مقدم امداد ونجات مرزی

شعب شیبانی، یکی از امدادگران این پایگاه به «شهروند» در خصوص وضعیت این پایگاه می گوید: «پایگاه شهید فلک دهواری» در نزدیکی روستای کلیورگان و در فاصله حدوداً ۲۵ کیلومتری شهرستان سراوان واقع شده است. سراوان که از نظر جغرافیایی شرقی ترین شهر ایران محسوب می شودو در همجواری مرزهای پاکستان قرار گرفته وبه لحاظ اجتماعی وامنتی، منطقه ای حساس به شمار می آید. شیبانی ، با اشاره به اهمیت این محل ، می گوید: پایگاه شهید فلک دهواری، دقیقاً در کنار جاده ای باریک و خطرناک مستقر شده است. این جاده به بازارچه مرزی کوهک منتهی می شود و گذرگاه اصلی عبور خودروهای سنگین و انواع قاچاق محسوب می شود؛ قاچاق انسان ، سوخت، مواد مخدر و سایر کالاها.

او سپس شرایط مسیر را این گونه توصیف می کند: عرض جاده کمتر از ۶ متر است و با وجود باریک بودن، محل عبور ماشین های سنگین مثل کامیون ها و تریلی ها ست. وقتی می گوئیم اینجا خطرناک است، فقط به حوادث رانندگی اشاره نمی کنیم؛ بلکه این مسیر محل تردد قاچاقچیان انسان ، سوخت و مواد مخدر است و گاهی تنش های امنیتی در آن رخ می دهد. جاده کم عرض، بی کیفیت، بدون استانداردهای رانندگی، و پر از پیچ و خم است و کوچک ترین اشتباه راننده، می تواند به بزرگ ترین فاجعه تبدیل شود.

خطرات در این محدوده زیاد است

شعب شیبانی درباره موارد اصلی خطرات توضیح می دهد: اولین خطر که همیشه وجود دارد، خود جاده است که شرایط بسیار نامناسبی دارد. حوادث رانندگی در این جاده به دلیل ترافیک سنگین و غیر استاندارد بودن مسیر بارها و بارها رخ می دهد و تصادفات مخصوص در این منطقه، معمولاً با تلفات انسانی بسیار بالا همراه است. او همچنین درباره شرایط کاری توضیحات بیشتری می دهد: ما اینجا بارها شاهد تیراندازی یا درگیری بین نیروهای انتظامی و قاچاقچیان با اشرار مسلح بوده ایم. این درگیری ها دقیقاً در نزدیکی پایگاه اتفاق افتاده و ما خودمان بارها صحنه هایی را دیده ایم که گلوله ها مستقیم به سمت پایگاه ما اصابت کرده اند. قبلاً پایگاهمان کانکسی بود که حتی تیر به بدنه آن خورده بود. برای امدادرسانی در این شرایط، گاهی اجبار می شویم خودمان هم در معرض خطر قرار می گیریم. تصور کنید گاهی امدادگران ما وقتی مشغول کمک به مصدومان حادثه هستند، با افراد مسلحی روبه رو می شوند که بالای سرشان اسلحه نگه داشته اند.

تصادفات غیرعادی و شرایط روحی امدادگران

یکی از اصلی ترین چالش های تیم امدادرسانی، تصادفات وحشتناک این منطقه است. برخلاف مناطق شهری، تصادفات در این محور مرزی عمدتاً سنگین و با تلفات بالا است. شیبانی توضیح می دهد: در سایر شهرها، اغلب تصادفات بین دو خودروی سواری اتفاق می افتد؛ اما اینجا، راننده ها با وانت افغان کش، کامیون های سنگین و تریلی مواجه می شوند. به عنوان مثال، اخیراً خودرویی افغان کش (تویوتا وانت) با حدود ۱۸ تا ۲۰ سرنشین، به شدت با یک تریلی برخورد کرد. خودرو کاملاً متلاشی شده بود و امدادگران ما

ساعت ها تلاش کردند تا مصدومان و کشته شده ها را جمع آوری کنند؛ حتی برای خارج کردن یک نفر یا یک جنازه، گاهی چندین ساعت زمان نیاز بود. شیبانی تأکید می کند: این پایگاه مثل سایر پایگاه های کشور نیست و شرایط ویژه ای دارد. این پایگاه با حدود ۲۵ نفر نیرو شامل امدادگران رسمی و داوطلب، به صورت شبانه روزی فعال است. نیروها علاوه بر انجام عملیات های امدادی، اغلب اولین کسانی هستند که سر صحنه حوادث مرزی و جاده ای حاضر می شوند و با خطرات مستقیم مواجه می شوند.

ماهیت خطرات و حوادث منطقه

وی با اشاره به چندین مورد حمله و تهدید جانی برای امدادگران تصریح می کند: بارها اشرار بالای سر امدادگران ما، اسلحه گرفته اند و حتی به کانکس پایگاه ما تیراندازی شده است. بارها پیش آمده که بعد از یک درگیری، اشرار با اسلحه بالای سر ما ایستاده اند و ما را مجبور کرده اند که نیروی زخمی آنها را به بیمارستان ببریم.

شیبانی تأکید می کند: اینجا، خط مقدم امداد کشور است. بدون اغراق، هیچ لحظه ای نیست که در معرض خطر نباشید؛ اما تمام زنده ها و نجات یافته ها، ارزش این سختی ها را دارند.

نجات بدون چشمداشت

در عمق جنوب شرق کشور، جایی که گستره کویر و کوه در هم تنیده، مردانی هستند که هر شب و روز خود را در بیم و امید می گذرانند؛ نجاتگانی که با شنیدن صدای آژیر مرکز فرماندهی یا زنگ تلفن پایگاه، معنی مرز میان مرگ و زندگی را لمس می کنند. یکی از این ها، سلیم ملازهی، نجاتگر یکم پایگاه شهید فلک دهواری کلیورگان سراوان است. او روایت زندگی اش لبریز از حادثه، رنج و لحظه هایی است که گاهی تا همیشه روی قلبش باقی می ماند.

جاده هایی که بوی خطر می دهند

«هر بار که تلفن زنگ می زند، جان مان را کف دست مان می گذاریم.» این جمله ساده، عصاره واقعیت امدادگران سراوان است. جاده های منطقه عریض نیستند؛ اغلب بدون شانه، پر از دست انداز و پیچ. عبور و مرور خودروهای سنگین سوخت بر، وانت هایی



که روی هر کدام تا بیش از ۳۰ نفر مهاجر قاچاق افغان و پاکستانی چیده شده اند و سواری هایی که استاندارد لازم را ندارند، این منطقه را به یکی از خطرناک ترین نقاط جاده ای کشور تبدیل کرده است.

سلیم باتأثر تعریف می کند: همیشه اولین صحنه ای که می بینیم یک ماشین سوخته، اجساد نیم سوخته و چندین نفر مجروح و مبهوت است. یک بار نزدیک چهارشنبه سوری و سال تحویل، یک کامیون ۵ تنی حامل سوخت با یک وانت افغان کش تصادف کرد...

...

یک پایگاه همیشه در خطر

قاسم جهانپدیده، رئیس پایگاه امداد و نجات سراوان، با صدایی که گاه از درد روزهای پرحادثه لرزان می شود و گاه از افتخار زحمات تیمش، پُر از قوت و غرور، از این نقطه استراتژیک می گوید: اینجا شرقی ترین پایگاه ماست، جایی که وقتی صبح چشم باز می کنید، اولین نور آفتاب در ایران را در همین شهرستان سراوان می بینید. روی نقشه اگر نگاه کنید، سراوان از سه طرف در جوار خاک پاکستان قرار گرفته است. این مرز، به اصطلاح ما، 'فندک از پاکستان' است؛ محوری که حالا کلاً دیوارکشی شده، اما همچنان شاهد عبور و مرور قاچاقچیان انسان، مواد مخدر و حتی گروهک های مسلح است. پایگاه ما دقیقاً در قلب این محور قرار دارد. او با اشاره به موقعیت جغرافیایی حساس پایگاه، از چالش های همیشگی کارشان می گوید: این محور، یعنی از سراوان تا مرز کهک، همیشه پر حادثه است. ما با انواع و اقسام حوادث درگیر هستیم. از درگیری ها با گروه های مختلف تا مشکلات مربوط به قاچاق سوخت و انسان. در هر درگیری ابتدا بچه های ما وارد می شوند. او به بحث سوخت کشی اشاره کرده و به این موضوع اشاره می کند که در اثر واژگونی این خودروها بارها بچه های این پایگاهها شاهد صحنه های دلخراش واژگونی این خودروها بوده اند. او می گوید: اگر خدای ناکرده مواد مخدری وارد کشور شود و کاروان ها در کمین بيفتند و درگیری رخ دهد، باز هم بچه های ما در معرض خطر قرار می گیرند. بحث ورود غیر قانونی افغان ها نیز در این مرز بسیار شایع است گاهی با تصادف های این خودروها بچه های ما برای امدادرسانی به ۴۰ یا ۴۰ نفر که در یک خودروی 'افغان کش' واژگون شده اند، می روند. این شرایط خاصی است که بچه های ما روی این پایگاه ها تجربه می کنند.

جهانپدیده با اشاره به ترکیب تیمش، از فداکاری آن ها سخن می گوید: ما ۴ تا ۵ پرسنل داریم. قبلاً کاملاً داوطلب بودند، اما از حدود یک سال گذشته، تعداد نیروهای کادری با تلاش دکتر کولیوند افزایش پیدا کردند و شرایط بهتر شده است. اما بچه های داوطلب نیز همیشه در کنار نیروهای امداد و نجات حضور فعال داشته اند.

او در مورد خطرات کار نیروهای امدادی در نقطه صفر مرزی می گوید: خطرات مختلفی این بچه ها را تهدید می کند. گاهی اوقات، درگیری ها با گروه های خرابکار یا قاچاقچیان جلوی پایگاه اتفاق می افتد. تا حدود یک سال قبل، پایگاه کانکسی بود و چندین سوراخ تیرخوردگی داشت که بر اثر درگیری ها اتفاق افتاده بود و تیرها کمانه می کردند یا مستقیماً به سمت پایگاه شلیک می شدند. ما آموزش داده بودیم که بچه ها به محض شنیدن صدای تیر، روی زمین بخوابند و همین کار را هم می کردند. تیرها کانکس را سوراخ می کردند.

او با نگرانی ادامه می دهد: گاهی اوقات، کاروان های مواد مخدری که قاچاق می کنند، در کمین نیروهای نظامی و انتظامی می افتند و درگیری رخ می دهد. این ها کاروان ها تیم های پیشرو و پشتیبان دارند و خیلی حساب شده کار می کنند. خیلی وقت ها حتی به بچه های امداد و نجات هم رحم نمی کنند و بارها پیش آمده که بچه ها را تهدید کرده اند.

با وجود تمام این خطرات، جهانپدیده و تیمش همچنان مصمم به ادامه راه هستند. او می گوید: این پایگاه، به طور متوسط در طول هفته، شاید سه یا چهار روزش همیشه حادثه دارد. این یعنی ما دائماً در حال آماده باش هستیم.

او در پایان صحبت هایش، بار دیگر بر اهمیت کار تیمش و لزوم حمایت از آن ها تأکید می کند: این بچه ها با وجود تمام خطرات، با جان و دل کار می کنند. آن ها داوطلبانه وارد این عرصه شده اند و حمایت از آنها تنها کاری است که می توانیم انجام دهیم.

...